

۶ چکیده

ناصر قربان نیا

فلسفه مجازات‌هادر فقه کیفری اسلام

یکی از مسائل بحث‌انگیز دنیای امروز، فلسفه مجازات است. در فلسفه مجازات از چرایی نه چیستی آن سخن به میان می‌آید که از آن به مبنای مجازات یا اهداف مجازات نیز می‌توان تعبیر کرد. برای مجازات‌ها اهداف متعددی ذکر نموده‌اند، از انتقام که یکی از اهداف مجازات‌ها در جوامع غیر متمدن است گرفته تا بازدارندگی عمومی و عبرت آموزی دیگران و تحقق عدالت، مورد بحث جدی میان متخصصان حقوق کیفری، جرم‌شناسان و فیلسوفان قرار دارد. نظام کیفری در حقوق اسلام نیز از مقام و موقعیت ویژه‌ای برخوردار است و مواجه با بیشترین چالشهاست. پاره‌ای از کیفرهای ملحوظ در این نظام مورد نقد واقع شده است. تردید نمی‌توان کرد که تأسیس یک نظام کیفری کارآمد و عدالت‌گستر بدون توجه به سیاست کیفری روشن که عدالت کیفری را در بطن خود داشته باشد میسر نیست و قطعاً ترسیم سیاست کیفری بدون نگاه عمیق به اهداف مجازات‌ها موققیت آبیز نخواهد بود. در این مقاله کوتاه کوشیده‌ایم اولاً روشن سازیم در حقوق کیفری اسلام به فلسفه و اهداف مجازات‌ها توجه شده و تعییة پاره‌ای از نهادها در این راستا است و ثانیاً مجازات علی الاصول و دست کم در چرایی که تهدی به حق الله محسوب می‌شود مطلوبیت نفسی ندارد.

مقدمه:

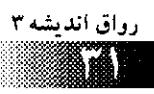
فلسفه فقه می‌تواند دارای دو مفهوم باشد:

۱- فلسفه علم فقه که می‌توان آن را علمی درجه دوم دانست، پدیده فقه را از بیرون مورد بحث قرار می‌دهد و در بردارنده مباحث پیش‌فقهی است. مباحثی از قبیل منابع فقه و سوالات متعدد مربوط به آن، مبانی، اهداف و قلمرو فقه را می‌توان در این علم مورد بحث قرار داد و مبادی تصویری و تصدیقی فقه را در آن منطق ساخت. در فلسفه علم فقه، مباحثی از علم اصول، کلام و علوم قرآن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲- فلسفه فقه به معنای فلسفه احکام و مقررات فقهی که از آن به مناط حکم، علت و یا حکمت حکم نیز یاد می‌شود. ما در این مقاله کوتاه، از فلسفه فقه کیفری به مفهوم دوم سخن خواهیم گفت و در حقیقت کیفر را به عنوان یک نهاد و پدیده و نه علم مستقل درجه اول که موضوع علم دیگری است، مورد بررسی قرار داده، از فلسفه و مبنای آن بحث خواهیم کرد.

۱- یکی از مهمترین نهادهای حقوقی هر جامعه، نظام جزایی آن است که قوانین و مقررات کیفری را در خود دارد. انسانها دارای حقوقی طبیعی هستند که هر جامعه‌ای از بد و پیدایش برای افراد به رسمیت می‌شناسد و همگان را ملزم به رعایت آنها می‌داند. حق حیات، حق آزادی، حق برخورداری از آسایش و امنیت و حق مالکیت از جمله این حقوق و امتیازات است که هیچ کس حق ندارد به آنها آسیبی وارد کند. ولی چنین نیست که همگان همواره حقوق دیگران را محترم شمارند و متعرض حقوق و امتیازات دیگران نشوند. حال اگر کسانی به حقوق خویش قناعت نکنند و با تجاوز به حقوق دیگران نظم و تعادل برقرارشده را مختل سازند، ناگزیر جامعه باید از خود عکس العمل نشان داده، چنین متجاوزانی را کیفر دهد. بنابراین مجازات را می‌توان یکی از عوامل حفظ نظم و حقوق افراد دانست.

دین هم اگر از شمول و جامعیت برخوردار باشد نمی‌تواند فاقد یک نظام کیفری کارآمد باشد، چه آن که اداره اجتماع، حفظ نظم، برقراری امنیت و اقامه قسط و عدل وابسته به وضع مقررات و تأدیب و تنبیه مختلفان است؛ چون انسانها استعداد تجاوز به حقوق دیگران، سرپیچی از فرامین حق و ایجاد ناامنی و ظلم را دارند و بدون جعل کیفر نمی‌توان از ایجاد ظلم و



تجاوز جلوگیری نمود و اسلام که از کمال و جامعیت دینی برخوردار است، از نظام کیفری بهره‌مند است.

اعتلای شخصیت انسانها یکی از اهداف بلندی است که دولت اسلامی باید در تحقیق آن بکوشد و هر چند ممکن است تحملیل مشقت و مجازات مجرمان در مواردی این هدف را تسهیل نکند بلکه دور کردن فرد از جامعه و روانه کردن او به زندان، روح او را آزرده ساخته، موجبات سقوط بیشتر وی را فراهم آورد و نیز اگر چه ممکن است هتك حرمت و بی‌آبرویی که لازمه اجرای هر مجازاتی است، در برخی موارد به سبب وجود پاره‌ای از شرایط، جنبه اصلاحی و تربیتی به خود نگیرد، اماً به هر حال نمی‌توان مجازات را فاقد ارزش اصلاحی و تربیتی دانست.

تردیدی نیست که باید مقام انسانی فرد بزهکار مطمح نظر قرار گیرد و او تنها در موارد معذوبی باید همچون میکروب از جامعه بشوی طرد گردد؛ در سایر موارد بزهکار را باید انسانی دانست که چون دیگران استحقاق همه گونه مساعدت و یاری را دارد و باید به او کمک کرد تا مقام از دست رفتۀ خویش را بازیابد و به فضیلت‌های انسانی نایل گردد.

با تبعی در مجازات‌های مقرر شده در اسلام می‌توان به خوبی دریافت که اولًا نفس مجازات هیچ‌گونه مطلوبیتی ندارد و ثانیاً هم به شخصیت بزهکار و هم به مصالح جامعه توجه خاص مبذول شده است.

۲- در اسلام مجازات مجرمان و متخلّفان از اوامر و نواهی الهی بر دو نوع اساسی است:

۱- مجازات اخروی

این مجازات، نوع اساسی‌تر مجازات‌ها در اسلام است که پس از پایان یافتن حیات دنیوی و مرحله آزمایش، انسانها در سرای دیگر به اقتضای حکمت و عدل الهی و در نتیجه اوامر و نواهی او کیفر و پاداش می‌بینند:

«یوم تجد کلّ نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء توذّل انّ بینها و بینه

امدأً بعيداً يحدركم الله نفسه و الله رؤوف بالعباد»^۱، «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من
ي عمل مثقال ذرة شرّاً يره»^۲

۲- مجازاتهای دنیوی

مجازاتهای این جهانی نیز به دو نوع منقسم است:

نوع اول: مجازات تکوینی که بر اساس قانون علت و معلول و اسباب و مسببات و ربط نتایج به مقدمات تحقق می‌یابد و جوامع و انسانها در صورت انحراف از مسیر حق دچار آن می‌گردند. این نوع مجازات آشکال گوناگونی دارد و به صورت هلاک و نابودی ملتها، تسلط دشمنان بر آنان، بروز قحطی و مشکلات اقتصادی، ذلت و خواری و مانند آن تحقق می‌یابد.

قرآن کریم در آیات کریمه خود سنت ثابت الهی را در مورد این نوع کیفرها بیان داشته است:

- «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کانت عاقبة المکذبین»^۳

- «اَفْلِمْ يَسِيرُوا فِي الارض فَيَنظِرُوا كیف کان عاقبة الذين من قبلهم دَمَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ امثالهَا»^۴

- «وَ تَلَكَ الْقَرْى اهْلَكْنَا هُنَّ لَئَلَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلُنَا لِتَهْلِكِهِمْ مُوَعداً»^۵

- «فَتَلَكَ بَيْوَتَهُمْ خَاوِيَة بِمَا ظَلَمُوا»^۶

بر اساس آیات فراوانی از قرآن کریم، ظلم سبب هلاکت و نابودی است که به برخی از آنها اشاره شد. گفتنی است در اصطلاح قرآن ظلم، به تجاوز فرد یا گروهی به حقوق فرد یا گروه دیگر اختصاص ندارد، بلکه شامل ظلم فرد به نفس خود و ظلم یک قوم به نفس خود نیز می‌شود. هرگونه فسق و فجور و هرگونه خروج از مسیر درست انسانیت ظلم است. ظلم در قرآن در حقیقت مفهوم عامی دارد که هم شامل ظلم به دیگران می‌شود و هم شامل فسق و فجور و

۱- آن عمران / ۳۱

۲- زلزال / ۷ و ۸

۳- آن عمران / ۱۳۷

۴- محمد / ۱۰ / ۱۰

۵- کهف / ۵۹

۶- نمل / ۵۲

کارهای ضد اخلاقی:

۱- «اطیعوا اللہ و رسوله و لاتنزاو فتفشلوا و تذهب ریحکم»

بر اساس مفاد این آیه، سستی و زوال قدرت نتیجه نزاع داخلی و عدم پیروی از خداوند و پیامبر اوست.

۲- «و من اعرض عن ذکری فانَّ له معيشةً ضنكًا»

پس در نتیجه به فراموشی سپردن یاد خدا مشکلات معیشتی اعم از مادی و معنوی آن، به سوی یک جامعه و افراد آن روی می آورد. آیه دیگری از قرآن یکی از علل دور افتادن کافران بنی اسرائیل از رحمت خداوند را بازنداشتن یکدیگر از منکرات، یعنی ترک نهی از منکر ذکر کرده است:

۳- «کانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون»

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در یکی از سخنان بلند خویش، بی توجهی به اقامه حدود الهی و عدم رعایت تساوی همگان در برابر قانون را سبب هلاکت و نابودی برخی از جوامع دانسته است:

«إِنَّمَا أَهْلُكَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقُوا إِذَا سَرَقُوا فِيهِمْ

الضعيف أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحِدْ

رواق اندیشه ۳

فلسفه فقه کیفری

نوع درم: مجازاتهایی که در نظامهای کیفری و قوانین جزایی پیش‌بینی می‌شود و فقیهان اسلامی با اعتماد به منابع فقه، آن را استنباط می‌کنند و حاکمان جوامع اسلامی مکلف به اجرای آن هستند، مجازاتهایی از نوع قصاص در قتل عمد، قطع دست سارق، زدن تازیانه و مانند آن. در واقع این نوع مجازاتها مورد بحث ما هستند و به اجمالی از فلسفه یا مبنای این نوع مجازاتها سخن می‌گوییم.

۱- انفال/۴۶

۲- طه/۱۲۴

۳- مائدہ/۷۹

۴- صحیح مسلم، کتاب الحدود، باب قطع السارق الشریف و غیره، ج^۳، ص^{۳۱۵}، ح^{۱۶۸۸}.

۳- فلسفه یا مبنای مجازات

مبنای مجازات یا اندیشه اساسی‌ای که مجازاتهای اسلامی مستند به آن است، عبارت از همان مبنایی است که مجموع شریعت اسلامی بر آن مبنی می‌باشد؛ چه آن که فقه جزایی و پدیده‌کیفر جزئی از شریعت اسلامی بوده و شریعت دارای جوانب و ابعاد گسترده و در عین حال هماهنگی است که بین آنها تغایر و تضاد وجود ندارد و تمامی شریعت در حقیقت در راستای تحقق یک هدف گام بر می‌دارد، بنابراین ضروری است که از مبنای واحدی برخوردار باشد و باید آن مبنای واحد را دریافت. با فهم دقیق دین و تحقیق در هدف بعثت و ارسال رسولان الهی می‌توان مبنای را شناخت: «و ما ارسلناک آلام رحمة للعالمين»^۱، بنابراین مبنای شریعت که مجازات نیز بخشی از آن می‌باشد، رحمت خداوند بر بندگان است؛ رحمتی که گستره آن هر جا و همه چیز را فراگرفته است، رحمت از جانب خداوندی که رحمن و رحیم است.

جای طرح این سؤال باقی است که رحمت چگونه می‌تواند مبنای کیفر قوارگیرد؟ پاسخ آن است که هرچند در کیفر سخن از رنج و عذاب است که به ظاهر رحمت سازگاری ندارد، ولی این رحمت است که اقتضا دارد منافع و مصالح به آحاد جامعه برسد و مفاسد و ضررها از آنان دفع گردد و حیات جامعه و افراد آن تداوم یابد. این رحمت و لازمه آن یعنی جلب مصلحت و منفعت و دفع مفسد از نصوص دینی به روشنی برداشت می‌شود و برخی از عالمان دین نیز بدان تصريح نموده‌اند. برخی کل دین را مصلحت دانسته‌اند؛ دفع مفسد و یا جلب مصلحت.^۲ پاره‌ای نیز تصريح کرده‌اند که شریعت اسلامی برای تحصیل و تکمیل مصالح و تعطیل یا کاهش مفاسد آمده است.^۳

و بعضی دیگر بر این باورند که مبنای و اساس شریعت بر حکمتها و مصلحتهای بندگان در امر

۱ - انبیاء / ۱۵۷.

۲ - عز بن عبد السلام، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، ص ۵: «ان الشریعة كلها مصالح: اما درء مفاسد او جلب مصالح».

۳ - ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۲، ص ۱۳۱: «ان الشریعة الاسلامية جائت بتحصیل المصالح كلها و تكميلها و تعطیل المفاسد و تفكيكها».

معیشت و معاد است که تماماً عدالت، رحمت، مصلحت و حکمت محسوب می‌شوند.^۱ بنابراین، وقتی رحمت الهی مقتضی آن است که منفعت به انسانها رسیده، مفسده و ضرر از آنان دفع گردد، می‌توان گفت مبنای شریعت که کیفر نیز جزئی از آن است عبارت از جلب مصلحت برای آدمیان و دفع مفسده از آنان است.

ولی بدیهی است که معیار شناخت مصلحت و میزان آن خود شریعت است و تنها آنچه دین آن را صلاح و منفعت می‌داند مصلحت است و نفع، نه آنچه بشر نفع و مصلحت خود می‌پندارد و نیز آنچه دین مفسده و ناپسند می‌شمارد، قطعاً مفسده است هرچند انسانها آن را پسندیده به شمار آورند.

مصالحح حقیقی انسانها در حفظ دین، جان، عقل و خرد و نسل و مال آنان است که عالمان دین آن را در مرتبه مصالح ضروری دانسته و تمامی ملل و نحل بر وجوه رعایت و حفظ آن اتفاق نظر دارند؛ چه آن که از دستدادن آنها مفسدۀ بزرگی است و در حقیقت با نایبودی آنها، ارزشی برای حیات باقی نمی‌ماند. از این روست که دست یازیدن به آنها یا تفویت آنها امر حرامی شمرده شده و مستلزم کیفر است. کفر و ارتداد، قتل، باده نوشی، زنا، تجاوز به اموال دیگران از اعمالی هستند که جهت حفظ مصالح پنجگانۀ مزبور و در حقیقت به منظور حمایت از دین، شخص انسان، خرد و شخصیت انسانی، کیان خانواده و مالکیت فردی ممنوع شده و برای متجاوزان و مرتكبان آنها مجازات در نظر گرفته شده است. بدون تردید حرمت موارد مذکور و جعل کیفر ناشی از رحمت الهی است؛ رحمت اقتضای آن دارد که هر چیزی که مصلحت آدمیان را تأمین می‌کند واجب شمرده شود و هر چه موجب از بین رفتن آن و جلب مفسده است حرام گردد و برای تضمین اجرا، مجازات ملحوظ شود.

امام محمد غزالی در مورد امور پنجگانۀ پیش‌گفته چنین آورده است:

«فکلّ ما يتضمن حفظ هذه الاصول الخمسة فهو مصلحة وكلّ ما يفوت هذه الاصول فهو مفسدة و دفعها مصلحة... و تحريم تفویت هذه الامور الخمسة والزجر عنہ يستحبيل آلا تشتمل عليه ملة من الملل و شريعة من الشريائع التي اريد بها اصلاح الخلق ولذا لم تختلف الشريائع في

۱ - ابن قیم الجوزیه، اعلام المؤعقین، ج ۳، ص ۲: «الشريعة مبناتها و أساسها على الحكم و مصالح العباد في المعاش والمعاد وهي عدل كلها و رحمة و مصالح كلها و حكم كلها».

تحريم الكفر والقتل والزنا والسرقة وشرب المسكر»^۱

دین در حفظ این مصلحتهای ضروری مردم از طریق اصلاح اساسی و درونی مسلمانان - بر اساس ایمان به خداوند و باور به قیامت و پیونددادن دائم آنان به خداوند و باور به این که خداوند ناظر بر اعمال نیک و بد آنان است^۲ و خودسازی اخلاقی آنها - تا حدودی به هدف خویش می‌رسد؛ چه آن که این ترتیب فردی انسانها بر اساس باورهای دین موجب می‌شود که مسلمانان به اعمال نیک و پسندیده روی آورند و به فضیلتهای اخلاقی آراسته گردند و از کارهای ناشایست همچون تجاوز به حقوق دیگران بپرهیزنند.

ولی با وجود این، دین افزون بر اصلاح فردی انسانها، به اصلاح جامعه و مصالح آن و پاکسازی و رفع هرگونه فساد از آن تیز می‌اندیشد و از این روست که ابزارهای مختلفی برای دستیابی به این منظور تعییه نموده است.

با این همه، هرچند انسانهای بسیاری به واجبات الهی و مقررات قانونی، تنها به دلیل واجب و قانونی بودن آن پایبندی نشان می‌دهند و به مصالح فردی و اجتماعی می‌اندیشنند، ولی همه آدمیان چنین نیستند و بسیاری از احکام و مقررات هم برای متوسط مردم وضع گردیده است که اغلب آنان را شامل می‌گردد و در میان این انسانهای متوسط کسانی هستند که شخصیتی ضعیف و منفی دارند و به هدایت دست نیافتنی، از ارزشها و انسانی بهره‌کافی ندارند؛ کسانی که به آسانی مرتکب جرم می‌شوند، حقوق دیگران را محترم نمی‌شمارند و به مصلحتهای ضروری آنان تجاوز می‌کنند. از این روست که برای جلوگیری از فساد و حفظ انسانها در برابر تجاوز و اضرار به دیگران و چاره‌اندیشی در جهت اصلاح آنان، دین مجازات را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، مبنای مجازات همان مبنای مجموع شریعت است که عبارت است از رساندن رحمت به انسانها. اگر چه در کیفر، رنج و عذابی است که به مجرم می‌رسد ولی در نهایت به مصلحت او و جامعه‌ای است که او در آن زندگی می‌کند. گاه مجرم در اثر گمراهی و ره‌نیافتگی جرم را به ظاهر به صلاح خود می‌پنداشد، ولی دین به دلیل آن که این عمل به مفاسد اجتماعی منتهی می‌گردد و موجب انحطاط شخص مجرم می‌شود، آن را ممنوع ساخته است. زنا، اختلاس، سرقت،

۱ - المستصفی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲ - علق/۱۶: «الله يعلم بـأن الله يرى» و ق/۱۶: «نعلم ما توسمـس بـنفسـه»

باده‌نوشی و تجاوز به حقوق دیگران ممکن است به نظر سطحی بزهکار به مصلحت وی باشد ولی این مصلحت ظاهری است که دین آن را معتبر نمی‌شناشد، بدین سبب که موجب فساد جامعه است.^۱

اگر به طبیعت مصلحت جوی انسان توجه کنیم، جعل کیفر را کاملاً صواب خواهیم دانست؛ انسانها طبعاً مرتكب اعمالی می‌شوند که به مصلحت آنان است و از هر آنچه که برای آنان دارای مفسده‌ای است گریزانند، ولی اغلب این مصلحت‌جویی را برای شخص خود در نظر دارند نه برای جامعه، مگر آنان که هدایت یافته‌اند و در مسیر حق گام بر می‌دارند. بنابراین، ممکن است مرتكب کاری شوند که به ظاهر مصلحت‌شان در آن است، هرچند به ضرر جامعه باشد و آنچه را که به صلاح شخص آنان نیست ترک کنند، هرچند به مصلحت جامعه باشد. از این رو دین برای مداوای این طبیعت ناپسند انسان مجازات را ملحوظ داشته است تا انسانها را به انجام کارهایی که مصلحت جامعه در آن است وارد کرد، و چنان که گفته‌یم رحمت الهی مصلحت واقعی افراد و جامعه را اقتضا دارد نه مصلحت ظاهری اشخاص را. در روایاتی رسول خدام^{علیه السلام} اثر رحمت‌آمیز اجرای عدالت را برتز از نزول باران دانسته‌اند. بارانی که چهل شب‌نه روز بر زمین بیارد. «اقامة حدّ خير من مطر اربعين صباحاً» و «لاقامة الحد في الأرض انفع في الأرض من المطر اربعين صباحاً» و حدّ يقام لله في الأرض أفضل من مطر اربعين صباحاً» روایتی به همین مضمون نیز از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده است.^۲

رواق اندیشه ۳
فلسفه فقه کیفری

ابن تیمیه در باره کیفر، سخن قابل توجهی دارد:

مجازات به عنوان رحمت از سوی خداوند به بندگان تشریع گردیده است. بنابراین از رحمت الهی و اراده احسان از جانب خداوند به سوی بندگان ناشی می‌شود و از این رو شایسته است کسی که مردمان را به خاطر ارتکاب گناه کیفر می‌دهد، قصد احسان آنان را کند،

۱ - ر.ک. الشیخ محمد الخضری، تاریخ التشريع الاسلامی، صص ۱۰۱-۱۰۲ و اندکتور احمد الحصری، السياسة الجزائية في فقه العقوبات الاسلامي المقارن، صص ۱۳۱-۱۳۶.

۲ - ر.ک. شیخ حمزه عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸، ح ۵، ۴، ۳، ۲؛ و شیخ طوسی، التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۲۶، ح ۹۶۸؛ شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۷، ص ۱۷۴، ح ۲۱، ۲۰؛ و اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، چاپ چهارم، ج ۷، ص ۱۲۴.

چنان که پدر، تأدیب فرزند و پزشک مداوای بیمار را قصد می‌کند.^۱

اگر مجازات موجب منع مجرم از ارتکاب دوباره جرم و عبرت دیگران گردد، مصلحت فرد مجرم و جامعه تحقق می‌یابد و نیز ممکن است موجب گردد که مجرم به اشتباہ خویش پی برده وجودان و ایمانش بیدار گردد و به توبه روی آورده و پس از آن به گناه و ارتکاب جرم آلوده نشود. پاره‌ای از مفسران قرآن کریم بر خاصیت بازدارندگی و عبرت‌آموزی مجازاتها تصريح نموده‌اند. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان،^۲ طبرسی در مجمع البیان،^۳ در تفسیر و تبیین آیه دوم سوره مبارکه نور^۴ عبارات روشنی آورده‌اند که بر توجه به هدف مجازات تأکید دارد.

روشن است که همه این اهداف در مورد تمامی مجرمان به طور یکسان تحقق نمی‌یابد، بلکه در برخی موجب بیداری وجودان و اصلاح آنان و در بعضی دیگر موجب بازداشتن آنان از ارتکاب دوباره جرم می‌شود و نیز سبب می‌شود که دیگران از ترس مجازات تصور ارتکاب آن را نکنند. تردیدی نیست که گاهی مجازات ناپسند و دارای مفسده است ولی قطعاً مصالح متربّب بر مجازات از مفسدة اصل آن بیشتر است و جلب مصالح بزرگ و پراهمیت واجب است، هرچند مفاسد جزئی را به دنبال داشته باشد.

عبدالقادر عوده نویسنده توانی مصری نیز هدف از کیفر را اصلاح آدمیان، حمایت از آنان در

برابر مفاسد، نجات آنان از جهالت، ارشادشان از گمراهی، بازداشتن ایشان از ارتکاب گناهان و جرایم و برانگیختن آنان به اطاعت از خداوند و فرمانبرداری از قانون دانسته است. چه آن‌که پیامبر به عنوان مسیطرو جبار بر مردم مبعوث نگردیده است «لست علیهم بمصيطرو» و «و ما انت علیهم بجبار» بلکه به عنوان رحمت برای جهانیان برانگیخته شده است. «و ما ارسلناک آلا رحمة للعالمين» خداوندی که برای ترک واجبات و انجام محظمات مجازات جعل فرموده است، نه

۱ - إن العقوبات شرعت رحمة من الله تعالى بعباده فهى صادرة عن رحمة الخالق و اراده الاحسان اليهم وإنها ينبغي لمن يعاقب الناس على ذنبه ان يقصد بذلك الاحسان اليهم كما يقصد الوالد تأديب ونه و كما يقصد الطبيب معالجة المريض...»

۲ - المیزان فی تفسیر القرآن، دار الكتب الاسلامية، جاپ سوم، ۱۳۹۷ق، ج ۱۵، ص ۸۶

۳ - مجمع البیان، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۲۴

۴ - نور / ۲: «وليهذه عذابهما طائفه من المؤمنين»

نیازی به اطاعت بندگان دارد و نه سرپیچی و نافرمانی بندگان به او آسیبی می‌رساند.^۱

۴- اصول حاکم بر مجازات اسلامی

وقتی که مبنای مجازات در اسلام را رحمت به انسانها، تأمین مصلحت ایشان و دفع مفسده از آنان دانستیم، اصولی اساسی بر آن مترتب می‌گردد که لزوماً باید در مجازاتهای اسلامی رعایت شود تا هدف اساسی آن تحقق یابد. ما در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

اصل اول: رعایت تناسب بین جرم و مجازات: این اصل در حقیقت از نتایج عدالت پروردگار است. افزون بر این، مجازات بر اساس ضرورت تشریع گردیده و خلاف اصل تلقی می‌گردد. بنابراین، در اعمال آن باید به قدر لازم اکتفا گردد و تناسب مجازات و جرم باید مطمع نظر قرار گیرد.

اصل دوم: چنان که گفتیم در مجازات، به مصلحت جامعه توجه شده است. بنابراین، آنگاه که جرمی انجام شد، باید مجازات به گونه‌ای باشد که مجرم را تأديب کند و دیگران را از ارتکاب جرم بازدارد. به عنوان نمونه به جهت اهمیتی که اسلام برای انسان و شخصیت او قائل است کشن تنابحق یک انسان را به متنزله کشن تمامی انسانها تلقی نموده است.

«من قتل نفساً بغير نفس او فساد في الارض فكائماً قتل الناس جميعاً»^۲

و برای بازداشت انسانها از ارتکاب قتل، حق قصاص را جعل فرموده است.

اصل سوم: چون هدف از مجازات تأمین مصلحت جامعه است، به اقتضای مصلحت می‌تواند شدت و ضعف یابد و هرگاه مصلحت جامعه مقتضی اعمال مجازات شدید است، شدت یابد و هرگاه مصلحت جامعه اعمال مجازات کمتر را اقتضا کند، تخفیف یابد. این امر با تعبیه تعزیر در فقه کفری اسلامی تأمین گردیده است.

اصل چهارم: تأديب مجرم نیز از اهداف مجازات در اسلام به شمار می‌رود، ولی تأديب - برخلاف آنچه در برخی از نظریه‌ها اظهار شده است - هرگز به معنی انتقام نیست، بلکه چنان که

۱- التشریع الجنائي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعي، ج ۱، ص ۶۰۹.

۲- مائدہ/۳۲

برخی از فقیهان عامه نیز گفته‌اند: «اَنْهَا تَأْدِيبٌ اسْتِصْلَاحٌ وَ زَجْرٌ تَحْلُفٌ بِحَسْبِ اخْتِلَافِ الذَّنْبِ»^۱ و تأدیب در اشخاص مختلف، آشکال گوناگونی پیدا می‌کند، برخی نیازمند تأدیب شدیدتر و برخی نیازمند تأدیب ضعیفتر هستند. می‌توان گفت از این رو تعیین میزان تعزیر بر عهده قاضی نهاده شده است که هدف آن، بازداشتمن است چنان که واژه تعزیر همچون حد به همین معنایست^۲ و انسانها دارای اوصاف و روحیه‌های متفاوتی هستند، ممکن است کسی با یک صدای بلند از ارتکاب جرم منع گردد و دیگری محتاج تازیانه باشد و بزهکاری نیز تنها با زندان از ارتکاب جرم بازداشته شود.

۵- توجه به شخصیت مجرم در مجازاتهای اسلامی

با توجه به اصول اساسی حاکم بر مجازات و فلسفه آن، به آسانی می‌توان دریافت که اسلام در عین توجه به مصالح اجتماعی به شخصیت مجرم نیز توجه خاصی مبذول می‌دارد. به عنوان یک قاعده می‌توان گفت در جرایمی که نظام را مختل می‌سازد و کیان آن را برهم می‌زند، فقه کیفری به شخصیت مجرم توجهی نمی‌کند ولی جرایم از این دست محدود نند، و در سایر جرایم، شخصیت مجرم و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم مورد توجه قرار می‌گیرد. در مجازاتهای تعزیری که قاضی مقید به کیفر مشخصی نیست، بلکه می‌تواند در صورت احراز جهات مخفّفه آن را تخفیف دهد و یا آن را به مجازاتی که به حال متهم مناسبتر است تبدیل کند، وضع خاص متهم، شخصیت یا سابقه پستدیده او و قراین دال بر ندامت وی می‌تواند موجب تخفیف در مجازات شود. از آثار توجه به شخصیت و کرامت انسان عبارت است از ممنوعیت شکنجه و هتك حرمت و حیثیت متهمان. نگاهی به شیوه رفتار پیامبر خدا^{علیه السلام} و سایر معصومان^{علیهم السلام} با متهمان و مجرمان مطلب را روشنتر می‌سازد. پیامبر^{علیه السلام} دستور داد مردی را سنگسار کنند، برخی آن مرد را خیث خوانند. پیامبر^{علیه السلام} فرمود: او را خیث نخوانید به خدا

۱- الماوردي، الاحكام السلطانية، ص ۲۰۶.

۲- صاحب جواهر الكلام در ابتدای کتاب الحدود و التعزیرات (ج ۴۱، ص ۲۵۴) آورده است: «جمع حد و تعزير و هما لغة كما في المسالك المぬع والتأديب بل فيها ومنه الحد الشرعي، لكنه ذريعة الى منع الناس عن فعل معصية خشبة من وقوعه».

سوگند که او نزد خداوند از بُوی مشک پاکیزه‌تر و معطرتر است.^۱

زنی که در نتیجه زنا آبستن شده بود، خدمت پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} آمد و عرض کرد، از حد الهی تجاوز کرده‌ام و مستحق حدّم، پس بر من حد را اقامه فرما. پیامبر ولی آن زن را فراخواند و به وی فرمود: به این زن (به رغم آن که مرتکب گناهی بزرگ شده است) نیکی کن و بعد از زایمان او را نزد من آر. او مطابق فرمان حضرت رفتار کرد. پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} آن زن را لباس پوشانید و سپس بر وی اجرای حد نمود و آنگاه بر او نماز گزارد. خلیفه دوم با شکفتی از آن حضرت پرسید: آیا بر وی نماز می‌خوانی در حالی که مرتکب زنا شده است؟ حضرت فرمود: این زن به گونه‌ای توبه کرد که اگر بین هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود، کفایت می‌کند. آیا توبه‌ای برتر از این یافت می‌شود که جان خود را در نتیجه اجرای حد الهی از دست دهد؟^۲

۶- توبه و اصلاح مجرم عامل سقوط مجازات

یکی از مباحث مهم فقهی، حقوقی که توجه به فلسفه کیفر کامل‌آ در آن مشهود است، مبحث توبه به عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات است که از آیات قرآن و روایات فراوان و در نتیجه از متون فقهی قابل استفاده است.

در حالی که قاعدة کلی در قوانین موضوعه آن است که توبه و ندامت، مجازات را ساقط نمی‌کند و مطابق قوانین پاره‌ای از کشورها همچون انگلستان و هندوستان، مجرم را حتی به جرم شروع به جرم، مجازات می‌کنند، اگرچه با اختیار از اتمام جرم منصرف گردد.^۳ در نظام کیفری اسلام، توبه یکی از علل مهم سقوط مجازات محسوب می‌گردد.

توجه عمیق به این نهاد ارزشمند در نظام کیفری اسلام و پاره‌ای از روایات مربوط به آن، به خوبی نشان می‌دهد که اسلام به مجازات به عنوان یک ابزار مطلوب نمی‌نگرد و در حقیقت اساساً به اصلاح و تربیت مجرم و بازداشت وی از ارتکاب دوباره جرم، بازدارندگی عمومی

رواق اندیشه ۳
فلسفه فقه کیفری

۱ - کنز العمال، ح ۱۳۴۹: «امر رسول الله ﷺ بترجم رجل. فقالوا: انه انجبيت. فقال: لا تقولوا الخبريت، فوالله لهو اطيب عند الله من ريح المسك».

۲ - صحيح مسلم، ح ۱۶۹۶.

۳ - عبد القادر عوده، پیشین، ص ۳۵۵.

مجازات و در نهایت به مصلحت جامعه می‌اندیشد.

روایت ماعز ادعای ما را به اثبات می‌رساند: ماعز بن مالک نزد پیامبر خدا^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} اقرار به زنا نمود از متن روایات به دست می‌آید که پیامبر^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} تلاش فرمود تا وی را در اقرار مکرر مردّد سازد و به طور غیر مستقیم به وی تفهیم نماید که قضیه را کتمان کند. ولی وقتی ماعز مصراًنه چهار بار اقرار به زنا کرد، پیامبر^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} امر به اجرای مجازات فرمود، و حتی در یک نقل آمده است که پس از سه بار اقرار پیامبر^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} فرمود: اگر چهار بار اقرار کنی تو را رجم خواهم نمود.^۱ در روایت دیگری آمده است که پیامبر^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} به ماعز فرمود:

«لَعْلَكَ قَبْلَتِي أَوْ غَمْزَتِي أَوْ نَظَرْتِي. قَالَ لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَنْكَتْهَا لَا تَكْنِي؟ قَالَ: نَعَمْ كَمَا يَغْيِبُ الْمِرْوَدُ فِي الْمَكْحُلَةِ وَ الرِّشَا فِي الْبَشَرِ. قَالَ: فَهَلْ تَدْرِي مَا الْزَنَّا؟ قَالَ: نَعَمْ، أَتَيْتُ مِنْهَا حَرَاماً كَمَا يَأْتِي الرَّجُلُ مِنْ أَمْرَانِهِ حَلَالاً. قَالَ: مَا تَرِيدُ بِهَذَا الْقَوْلِ؟ قَالَ: أَرِيدُ أَنْ تَطْهِرَنِي. فَأَمْرَرَ بِهِ فَرْجَمِهِ.

در روایت دیگری چنین آمده است:

«إِنَّهُ لَمَّا اعْتَرَفَ ثَلَاثَةً قَالَ لَهُ: إِنَّكَ اعْتَرَفْتَ الرَّابِعَةَ رَجِمْتُكَ فَاعْتَرَفْتَ الرَّابِعَةَ.»^۲

آیا از این روایت به دست نمی‌آید که مجازات دست کم در جرایم ناقض حق الله موضوعیت و مطلوبیت نفسی ندارد، بلکه مهم اصلاح و به خود بازگشتن و ندامت مجرم از ارتکاب جرم و بازسازی روحی اوست؟ در روایت دیگری امیر المؤمنین علیه السلام توبه مجرم را برتر از اقامه حد بر وی دانسته است: مردی نزد آن حضرت اقرار به زنا نمود. امام علیه السلام نخست با شیوه خاصی سعی نمود او را از اقرار مجدد باز دارد، اما آنگاه که مجرم با تأکید چهار بار اقرار کرد، امام علیه السلام فرمود چقدر برای انسان زشت و ناپسند است که مرتكب یکی از اعمال زشت گردد و آنگاه خود را در میان مردم مفتضح سازد. ای کاش در متزل خود توبه می‌کرد؛ چه آن که به خداوند سوگند توبه او میان خود و خدایش برتر از آن است که بر او اقامه حد نمایم.^۳

۱ - سنن البهیقی، ج ۸، ص ۲۲۶: «إِنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي زَنِيْتُ فَاعْرَضْتُ عَنْهُ، ثُمَّ جَاءَ مِنْ شَقَّةِ الْأَيْمَنِ؛ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي زَنِيْتُ. فَاعْرَضْتُ عَنْهُ، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ أَنِّي زَنِيْتُ. فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي زَنِيْتُ. ذَلِكَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ. فَقَالَ: أَبِكَ جُنُونٌ؟ قَالَ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟ قَالَ نَعَمْ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اذْهَبْ وَبِهِ فَارْجُمُوهُ».»

۲ - کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۶.

۳ - فروع کافی، ج ۷، ص ۸۸: «مَا أَبْيَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِي بِعِضِ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيُفْضِي بِنَفْسِهِ عَلَى رُؤُوسِهِ».»

۷- دفع مجازات به سبب شباهه

یکی دیگر از دلایلی که با تمسک به آن می‌توان ادعا نمود که در نظام کیفری اسلام نفس مجازات چندان مطلوب نیست، بلکه تنها به عنوان ضرورت بدان توسل جسته می‌شود، وجود قاعدة درء است که از مسلمات فقه کیفری محسوب می‌شود. پیامبر خدا^{صلی الله علیہ و آله و سلم} فرمودند: «ادرء الحدود بالتشبهات»^۱

ترمذی روایت را به صورتی از پیامبر^{صلی الله علیہ و آله و سلم} نقل کرده است که حاوی نکته بسیار ارزشمندی است که امروزه، حقوقدانان افتخار بیان آن را دارند:

«ادرء الحدود عن المسلمين ما استطعتم، فإن كان له مخرج فخلوا سبيله؛ فإن الإمام إن

يخطيء في العفو خير من أن يخطيء في العقوبة.»

تا جایی که می‌توانید حدود را از مسلمانان دفع کنید (و اگر راهی برای مجازات نکردن یافتد، مجازات نکنید) چه آن که اگر امام در عفو و بخشش اشتباہ کند (و کسانی را عفو کند که مستحق نبوده‌اند) بهتر از آن است که در مجازات اشتباہ نماید (و کسانی را به ناحق مجازات کند).^۲

نکته شایان توجه این است که عارض شدن شباهه توبه موجب سقوط مجازات می‌گردد؛ یعنی به هیچ روی احراز قطعی توبه مورد نیاز نیست، بلکه همین مقدار که شباهه توبه وجود داشته باشد در اسقاط مجازات کافی است و این در حالی است که قاعده‌تاً می‌توان در برابر مجرم به استصحاب عدم توبه استناد کرد، ولی بدان تمسک جسته نمی‌شود، بلکه به قاعدة درء عمل می‌شود مگر آن که عدم توبه وی احراز گردد.

رواق اندیشه ۳



فلسفه فقه کیفری

الملاء، افلا تاب في بيته، فو الله لتوبيته فيما بينه وبين الله افضل من اقامتي عليه الحدّ.

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲۴ از ابواب مقدمات حدود، حدیث ۴؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۳.

ج ۱۲؛ و نیز ر.ک. محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، ج ۴۱، صص ۳۰۶ و ۳۰۷.

۲ - سنن ترمذی، ج ۲، ص ۴۳۸.

۸- نتیجه گیری:

از مجموع بحث‌ها این نتیجه را می‌توان به دست داد که اولاً آن دیشة دینی در باب مجازات، جامع تمامی نظریاتی است که حقوقدانان، فیلسوفان، جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان از ابتدای قرن ۱۸ میلادی مطرح کرده‌اند. مجازات‌ها در فقه اسلامی برای منافع عمومی، اصلاح افراد، بازداشتمن مردم از ارتکاب جرم، حمایت از جامعه در برابر جرم و توانمند ساختن آن در دفاع از خود در مقابل بزهکاری، تشریع گردیده‌اند و هرگز از مقدار ضرورت و نیاز در تأمین مصلحت جامعه تجاوز نمی‌کنند و این مقتضای عدالت است و همان چیزی است که روسو، بکاریا، بتتم و کانت نیز ابراز نموده‌اند.

آنچه مجازات در اسلام بر آن مبتنی است، عبارت است از اصلاح و تربیت بزهکار و رحمت و احسان به او و جامعه، از این رو اسلام شأن و شخصیت مجرم را نیز، جز در مواردی، مورد توجه قرار می‌دهد.

ثانیاً: علی الاصول مجازات دارای مطلوبیت نفسی نیست و اگرچه در پاره‌ای از جرایم مجازات شدیدی در نظر گرفته شده است، ولی راههای اثبات جرم تقریباً بسته به نظر می‌رسد. تعیینه نهاد ارزشمند توبه و نیز اعمال وسیع قاعدة درء و دفع مجازات با ظهور کمترین شباهی، همین معنا را به اثبات می‌رساند.

